



استاد اعظم چینگ های
کلید روشن ضمیری آنی



استاد اعظم چینگ های

کلید روشن ضمیری آنی ۲

Persian

کلید روشن ضمیری آنی ۲

استاد اعظم چینگ های

شرکت انتشاراتی استاد اعظم چینگ های

محتوای کتاب

گام برداشتن در راه عشق، گامهای یک استاد روشن ضمیر در قید حیات

- ۱- روشن ضمیری چیست؟ ۸
- ۲- نور فرا دنیوی ۲۹
- ۳- در زمان مرگ چه اتفاقی می افتد؟ ۵۶
- ۴- چطور به بهشت ذاتی دست یابیم ۹۱
- ۵- تائو، صوت، کلمه ۱۲۱
- ۶- بیائید صلح را از خودمان آغاز کنیم ۱۴۴
- ۷- شش کمال بودائی ۱۶۳
- تشریف در متد کوان یین ۱۷۷
- معرفی نشریات ۱۸۱
- راه های تماس با ما ۱۸۹

یک پیام کوچک

استاد فرمودند که در اشاره به نام خداوند، روح اعظم، از صفت های بدون جنسیت استفاده کنیم تا در مورد جنسیت خدا، بحثی ایجاد نشود.

She + He = Hes (as in Bless)

Her + Him = Hirm (as in Firm)

Hers + His = Hiers (as in Dear)

مثال : When God wants, Hes makes things happen according to Hiers will to suit Hirmself.

استاد اعظم چینگ های، به عنوان خالق آثار هنری و نیز استاد معنوی، هر گونه ابزار زیبایی درون را دوست دارند. به همین خاطر، ویتنام را "آولاک" و تایوان را "فورموسا" نام نهادند. آولاک نام باستانی ویتنام و به معنای شادی است و فورموسا به طور کامل تری، زیبایی جزیره تایوان و مردم آن را آشکار میکند. استاد احساس می کنند که به کار بردن این نام ها، برای این سرزمین ها و ساکنین شان، تعالی معنوی و خوش اقبالی به همراه دارد.

گام برداشتن در راه عشق

گام های یک استاد روشن ضمیر در قید حیات

ما همه جا را جستجو می کنیم

برای کمی عشق،

برای کمی عشق،

تا آن را با همه موجودات در هر گوشه از جهان

قسمت کنیم.

عشق و کمک استاد اعظم چینگ های که در سطح جهان به عنوان بشردوست، طرفدار محیط زیست، نویسنده، هنرمند، طراح، موسیقیدان، کارگردان فیلم و استاد معنوی شهرت دارند، به وراى همه مرزهای نژادی و ملی رفته است. از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا به امروز، ایشان یکی از پیشگامان سرسپرده این سیاره در زمینه اکولوژی بوده اند و به ترویج حفاظت از محیط زیست و تنوع زیستی، احیاء جنگل ها، زندگی زیست پایدار و از همه مهمتر، رژیم وگان ارگانیک پرداخته اند که سریع ترین و مؤثرترین راه برای حل بحران های اقلیمی است.

استاد با عزم راسخ، وقت و سرمایه خود را برای آگاه کردن جهانیان نسبت به اثر فاجعه آمیز تغییرات اقلیمی و رژیم وگان به عنوان راه حل آن، صرف می کنند. ایشان از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، کمپین های "زندگی به گونه دیگر" و "اس، او، اس" راه آغاز کردند تا آگاهی مردم در مورد گرمایش زمین را افزایش دهند. ایشان همچنین مجله جدید منتشر میکنند و کتاب می نویسند و در سال ۲۰۰۵ نیز فیلم مستند "قهرمانان واقعی" و سریال تلویزیونی "پادشاه و همراهان" را تولید کردند که در سوپریم مستر تلویزیون پخش شد. این کانال تلویزیونی ماهواره ای که بیست و چهار ساعته در سطح جهان پخش میشود، به ارائه

خبرهایی در مورد تغییرات اقلیمی، رژیم وگان و دیگر موضوعات تعالی بخش می پرداخت. از سال ۲۰۰۷، استاد اعظم چینگ های، از طریق بیش از ۲۷ کنفرانس تغییرات اقلیمی در ۱۳ کشور که به طور زنده، روی ماهواره و رادیو پخش میشد، دانش خود را با کارشناسان محیط زیست، رهبران دولتی، اشخاص عالیرتبه و شهروندان دلسوز در میان گذاشتند.

در نتیجه این تلاشها، شعار ایشان "وگان باشید، حامی محیط زیست شوید تا سیاره را نجات دهید" و "وگان باشید، صلح را برقرار کنید" در سراسر جهان اشاعه یافته و به بشریت الهام بخشیده تا شیوه زندگی سالم و زیست پایدار وگان را برگزینند و در نتیجه به سطح بالاتری از صلح و هماهنگی دست یابند.

استاد اعظم چینگ های، از طریق خود که الگویی مهربان هستند، نیکی درون و عشق به همه مخلوقات خداوند را به ما یادآور می شوند. بینش های عمیق به دست آمده از طریق دستاورد معنوی شان، به ایشان امکان داد تا علت اصلی رنج بشر، ناهماهنگی اجتماعی و فرسایش محیط زیست را شناسایی کنند که چیزی نیست مگر خشونت تحمیلی از سوی ما نسبت به دیگر موجودات از جمله دوستان حیوان معصوم ما. استاد اعظم چینگ های، از روی شفقت نسبت به ضعیفان و مظلومان، کتابهای "پرنندگان در زندگی من"، "سگها در زندگی من" و "حیوانات شریف طبیعت" را نوشتند که پر فروش ترین کتابها در سطح بین المللی بودند. این جواهرات ادبی که به زبان های گوناگون، در دسترس هستند، افکار و احساسات عمیق همزیستان حیوان عزیزمان را نشان داده و ذات الهی و عشق بی قید و شرط شان را نمایان میسازند.

سالهای اولیه

استاد اعظم چینگ های در مرکز اولاک (ویتنام) به دنیا آمدند، تحصیلات شان را در اروپا به پایان رساندند و برای صلیب سرخ کار کردند. چندی نگذشت که دریافتند در هر گوشه از جهان، درد و رنج وجود دارد و جستجو به دنبال درمانی برای این دردها، به مهمترین هدف زندگی شان تبدیل شد. سپس

در جستجوی روشن ضمیری معنوی، رهسپار هیمالیا شدند و در نهایت، انتقال الهی نور و صوت درون - که بعدها آن را متد کوان یین نامیدند - را دریافت کردند. بعد از یک دوره ممارست ساعیان، استاد اعظم چینگ های به روشن ضمیری کامل دست یافتند.

سفر زیارتی به هیمالیا

چندی پس از بازگشت از هیمالیا، به درخواست صادقانه اطرافیان شان، متد کوان یین را به دیگران آموختند و شاگردان شان را تشویق کردند که برای یافتن عظمت الهی شان، به درون نگاه کنند. طولی نکشید که دعوتنامه هایی برای ایراد سخنرانی در آمریکا، اروپا، آسیا، استرالیا و آفریقا دریافت کردند. شفقت استاد اعظم چینگ های، در توجه شان به محرومان نیز نمایان است. سرمایه به دست آمده از فروش آثار هنری استاد، ایشان را قادر ساخت تا با استفاده از آن برای کمکهای امدادی به آسیب دیدگان سوانح طبیعی در سراسر جهان و کارهای خیریه، مأموریت شان که تسلی فرزندان نیازمند خداوند بود را ادامه دهند.

جهانی که در آن زندگی می کنیم را زیبا کنیم

با اینکه ایشان در جستجوی هیچ نوع تقدیری برای تشکر از کمک های فداکارانه خود نبودند، اما دولت ها، مقامات و سازمانهای خصوصی از سراسر جهان، در موقعیت های مختلف، جوایزی به ایشان اهداء کردند. از جمله این جوایز، جایزه صلح جهانی، جایزه رهبری معنوی جهان، جایزه ترویج حقوق بشر، جایزه شهروند بشردوست جهان، جایزه خدمات عمومی برجسته برای بشریت، جایزه صلح گوسی سال ۲۰۰۶، تقدیرنامه هفته موسیقی لس آنجلس، نقره مقام اول در ۲۷ امین مراسم سالانه اهدای جایزه تلی در سال ۲۰۰۶، جایزه زندگی فعال از سوی رئیس جمهور سابق آمریکا، جرج دابلیو بوش و جایزه خدمات داوطلبانه از سوی رئیس جمهور آمریکا، باراک اوباما در سال ۲۰۱۰ بودند.

بعلاوه در ایالات متحده آمریکا، مقامات دولتی در هاوایی و ایلنوی، روزهای ۲۵ اکتبر و ۲۲ فوریه را روز استاد اعظم چینگ های نام نهادند. در جشن اعلام این روز در ایلنوی، کلینتون، بوش و ریگان، رؤسای جمهور سابق آمریکا، پیام های تبریک برای ایشان فرستادند.

در ستایش افراد پرهیزگار و تشویق دیگران برای الهام گرفتن از این افراد، استاد اعظم چینگ های سری جوایز درخشان جهانی را ایجاد کردند تا انسانها و حیوانات لایق را به خاطر خاص بودن در صفاتی همچون قهرمانی، شفقت، رهبری، شجاعت یا هوش، مورد تقدیر قرار دهند.

رؤیای استاد

استاد اعظم چینگ های، با از خود گذشتگی، زندگی خود را صرف ایجاد آینده ای زیبا برای سیاره عزیزمان و ساکنین ارزشمند آن کرده اند. در طول تاریخ، همه بزرگان رؤیایی داشتند و استاد نیز رؤیای خود را بدین شرح ابراز میدارند:

"آرزو دارم کل جهان صلح آمیز شود.

آرزو دارم که همه کشتارها متوقف شود.

آرزو دارم که همه کودکان در آرامش و هماهنگی گام بردارند.

آرزو دارم که همه کشورها با همدیگر دست دهند،

از همدیگر حفاظت کنند و به همدیگر کمک نمایند.

آرزو دارم سیاره زیبای ما نابود نشود. میلیاردها، میلیارد سال طول کشیده تا این سیاره ایجاد شده و اینجا بسیار زیبا و بسیار شگفت انگیز است.

آرزو دارم که این امر ادامه یابد، اما در صلح، زیبایی و عشق."

روشن ضمیری چیست؟

سخنرانی استاد اعظم چینگ های، ۵ مارس ۱۹۸۷، تایپه، فورموسا (در اصل به زبان چینی)

اغلب شنیده ایم که مردم می گویند بودا (موجود کاملاً روشن ضمیر) یا بودیساتوا (موجود روشن ضمیر) را دیده اند. اما آیا دیدن اینها اینقدر ساده است؟ من اینطور فکر نمی کنم.

یکبار "گوانگ چین"، راهب پیری در زمانهای قدیم، به یک معلم بودائی که گفته بود بودیساتوا کوان یین را دیده و او بسیار موقر به نظر میرسده، با لبخند چنین پاسخ داد: "واقعاً؟ به همین راحتی؟" او که به طور قابل توجهی در ممارست معنوی پیشرفته بود، میدانست که دیدن یک بودا یا یک بودیساتوا، به این راحتی نیست. باید "گل باز باشد"، یعنی باید چشم خرد باز باشد تا فرد بتواند یک بودا یا یک بودیساتوا را ببیند. پس ما امروز راجع به این صحبت می کنیم که چطور چشم خرد را باز کنیم.

اغلب گفته میشود: "وقتی گل باز شد، فرد می تواند بودا را ببیند و ابدیت را درک کند." از این جمله، سؤالات بسیاری ایجاد شده: این گل، چه نوع گلی است؟ چطور باز میشود؟ آیا ما این گل را داریم؟ شما میدانید این گل کجاست؟ (کسی پاسخ میدهد: کلمه "گل" به قلب ما اشاره دارد.) قلب ما؟ اما قلب ما چطور می تواند باز شود؟ خب، اگر بگوئیم که به قلب اشاره دارد، قلب ما کجاست؟ (کسی پاسخ میدهد: قلب ما کل جهان را پر میکند.) آیا قلب شما اینقدر بزرگ است؟ باورم نمیشود. امکان ندارد که "گلی" اینقدر بزرگ باشد که کل جهان را پر کند. (کسی پاسخ میدهد: قلب ما مثل قلب بوداست.) چطور ممکن است؟ (کسی پاسخ میدهد: چون همه موجودات ذات بودائی دارند.) درسته، اما قلب شما تفاوت قائل میشود، چون اگر نمیشد، می توانستید ببینید که آن زن و مرد یکی هستند. می توانید این را ببینید؟ (کسی پاسخ میدهد: ذات، چهره واقعی قلب آنها، یکی است.) بله، اما شما هنوز آن را پیدا نکرده اید. اینطور نیست؟ (کسی پاسخ میدهد: بله.) پس بیائید این "گل" را پیدا کنیم.

در بدن ما "گل" های زیادی وجود دارد که در یوگا به آنها چاکرا یا مراکز بدن می گویند و من دیروز در مورد چاکراهای پایین تر صحبت کردم. همه آنها مثل گل نیلوفر آبی هستند. آن نوع گل نیلوفر آبی با هزاران برگ که شاکيامونی بودا برای تعلیم دادن سوترای سورانگاما به روی آن نشست را می توانید در "جهان اول" ببینید، وقتی در ممارست تان به بالای "جهان اول" برسید. اما من در اینجا، در مورد این نوع تجربهٔ درونی صحبت نمیکنم. آن را برای شما می گذارم تا خودتان تجربه اش کنید. امروز فقط میخواهم به شما بگویم که ما در بدن مان تعداد زیادی گلهای نیلوفر آبی داریم، از جمله در اینجا (استاد به چشم خردشان اشاره میکنند) که تنها می توانید با چشم خردتان آن را ببینید نه با چشم فیزیکی تان. در مورد دیگر گلهای نیلوفر آبی که پایین تر از این قرار دارند، در یک وقت دیگر صحبت میکنم.

درون این گل نیلوفر آبی (در مرکز پیشانی)، "مرورید مانی" (خرد کامل) قرار دارد. وقتی این گل باز شود می توانیم "مرورید مانی" (خرد کامل) را پیدا کنیم. "باز کردن گل" یعنی باز کردن چشم خرد یا به اصطلاح چشم بودائی یا روشن ضمیر شدن. نامهای مختلفی برای "چشم خرد" وجود دارد، چون استادان زمان گذشته برای توصیف آن از بیانات واقع گرایانهٔ زیادی استفاده میکردند. اما حالا، اگر من بگویم "گل در اینجا باز میشود" (در مرکز پیشانی)، شما نه متوجه میشوید که این گل چیست و نه جای این گل را می فهمید. تنها شاگردان من که آن را دیده اند و تجربه کرده اند، متوجه خواهند شد که من در مورد چه چیز صحبت میکنم.

حالا فرض کنیم که شما حرف من مبنی بر اینکه در اینجا یک گل نیلوفر آبی هست و وقتی باز شود میتوانیم بودا را ببینیم را باور کردید. خب، ما چه نوع بودائی خواهیم دید؟ آمیتابودا؟ کوان یین بودیساتوا؟ شاید هر دو آنها بر شما ظاهر شوند، اما هر کسی را هم که ببینیم، هنوز هم واقعی نیست. پس دیدن بودا در واقع یعنی دیدن ذات بودائی خودمان، ذات حقیقی مان، "چهره واقعی ازلی مان". آیا از میان شما در اینجا، کسی میداند که "ذات بودائی" چه شکلی است؟

اکثر شما حتماً مانترای بودائی "أم مانی پادما هوم" را شنیده اید. میدانید این مانترا به چه معناست؟ یعنی مروارید مانی در گل نیلوفر آبی است. "مانی" مروارید مانی است و "پادما" گل نیلوفر آبی است. به همین خاطر یک استاد بزرگ بودائی در تبت بود که نام او "پادماسامباهاوا" بود، یعنی زاده شده از گل نیلوفر آبی.

پس معنای این مانترا این است: مروارید مانی در گل نیلوفر آبی است. به همین خاطر است که فقط با تکرار ذکر "أم مانی پادما هوم"، هیچ الهام خاصی دریافت نمی کنیم. اول باید معنای عمیق این مانترا را درک کنیم. استادان گذشته این مانترا را تکرار میکردند تا به شاگردان شان یادآور شوند که "مروارید" در گل نیلوفر آبی قرار دارد، که آنها باید هر روز متد را ممارست کنند، که هر روز باید با گل نیلوفر آبی که مروارید در آن است، ممارست کنند. فقط موضوع این است که بعضی از صحبت های من را فقط شاگردانم متوجه میشوند و شما نه. این به خاطر درک صامتی است که بین استاد و شاگرد وجود دارد. من گاهی فقط از ایما و اشاره استفاده میکنم و هیچ صحبتی نمیکنم، اما هنوز هم شاگردانم متوجه میشوند که قصد بیان چه چیزی را دارم.

بعد از تشرف نیاز نیست که به طور خاص چیزی به آنها یاد دهم. می توانم تنها با اشاره دست یا با یادآوری به آنها در مورد تکرار اسامی مقدس، آنها را متوجه سازم که چه رهنمودی برای مشکلات شان دارم. شاید شما که غیر متشرف هستید، تکرار اسامی مقدس را با تکرار نام آمیتابابودا اشتباه بگیرید و بخواهید از آنها تقلید کنید، اما اینها یکی نیستند. تنها شاگردان من متوجه خواهند شد که چه چیزی را ذکر بگویند و چطور این کار را انجام دهند. آنها برای ذکرگویی همچون مردم عادی از زبان شان استفاده نمی کنند، چراکه این کار "تکرار اسامی مقدس" واقعی نیست.

به طور مشابه اگر ما حالا فقط بی صدا متون مقدس را بخوانیم و "أم مانی پادما هوم" را تکرار کنیم و فکر کنیم که این ذکر، یک ورد اسرار آمیز و مفید است، بعد از مدت طولانی به هیچ جایی نمی رسیم به جز اینکه شاید یک روز، ناگهان یک واکنش شهودی پدید آید که آن هم نتیجهٔ تمرکز عمیق ما بر روی ذکر است نه از خود ذکر. لازم است مجدداً اشاره کنم که استادان زمان های گذشته، این مانترا را به شاگردان خود تعلیم میدادند تا ممارست را به آنها یادآوری کنند و مسلماً این مانترا برای غیر شاگردان، رمزگونه بوده، چون قادر به درک آن نبودند.

مثلاً وقتی من به شاگردانم می گویم "اسامی مقدس را تکرار کنید"، این هم یک "مانترای رمزگونه" است. فرض کنید یکی از شاگردان من در ممارست دچار مشکل شود و به خاطر یک سری دردها، تنها از طریق یک شاگرد دیگر بتواند مشکلش را با من در میان بگذارد. در این حالت شاید من بگویم: "به او بگوئید اسامی مقدس را تکرار کند. راه حل این است." یا شاید بگویم: "به او بگوئید توجه قلبی اش را روی مرکز متمرکز کند." در هر دو مورد، آنها متوجه منظور من می شوند. اما غیر متشرفین، متوجه نمیشوند و می گویند: "منظورش چی بود؟ مرکز کجاست؟ قلب کجاست؟ چرا؟" به همین خاطر این جمله برای ما یک "مانترای رمزگونه" است، چون خیلی مفید است. چون شاگرد مذبور را قادر میکند تا در ممارست، بسیار بهتر پیشرفت کند - البته اگر این مانترا را هر روز در خاطر داشته باشد. این، یک مانترای رمزگونه است، نه به این خاطر که آن شاگرد مدام تکرار میکند "بر مرکز توجه کن، بر مرکز توجه کن..."، بلکه به این خاطر که آن را متوجه میشود و در خاطر نگه میدارد.

به همین خاطر، "أم مانی پادما هوم" یک دستورالعمل مختصر بود که استادان چان (ذن یا مدیتیشن) در زمان قدیم، برای کمک به آن دسته از شاگردان که یا مشکل داشتند یا ناکام بودند یا نمی توانستند ذهنشان را بر ممارست متمرکز کنند، به آنها یاد میدادند. این دستورالعمل ها متد را به شاگردان یادآوری

میکرد، متد "مروارید درون گل نیلوفر آبی است" را. یعنی همیشه ذهن تان را روی "گل نیلوفر آبی" متمرکز کنید تا "مروارید" واقعی را پیدا کنید.

اما امروزه مردم این مانتراها را ذکر می کنند، بی آنکه از معنای واقعی آن چیزی بدانند. به همین خاطر حتی اگر کل روز هم آن را تکرار کنند، فایده ای ندارد. واقعاً فایده ای ندارد. این را می توانم تضمین کنم، هر چند بار که بخواهید، چون آنها این متد بسیار عمیق را درک نمی کنند. آنها نمیدانند که چرا استادان قدیمی این را آموزش دادند. به همین خاطر نمی توانند ممارست شان را تکمیل کنند.

حالا یک مثال دیگر میزنم. در خلال اعتکاف قبلی که ۷ روز ادامه داشت، بسیاری از شاگردان من به گردهم آمدند تا مدیتیشن کنند. وقتی من دیدم که بعضی از آنها به اصلاح نیاز دارند، به سراغ آن کسی که ذهن متمرکز نداشت، رفتم و گفتم "اسامی مقدس" را تکرار کند. به دیگری گفتم "ذهنت را روی مرکز متمرکز کن." به دیگری هیچ چیز نگفتم، فقط ۵ انگشتم را نشان دادم. چون در آن زمان آنها مشکلات متفاوتی داشتند که راه حل های متفاوتی می خواست، به همین خاطر به روش های گوناگون به آنها یاد دادم. اما متد یکی بود. فرض کنید در آن زمان افراد غیر متشرف هم به روش های خودشان مثلاً تمرکز بر بینی، بخش پایین شکم، تنفس و غیره، با ما مدیتیشن میکردند. اگر آنها من را در حین انجام آن کارها می دیدند، می گفتند "چرا این استاد اینقدر متفاوت آموزش میدهد؟"

به همین خاطر برای کسب روشن ضمیری، فرد ابتدا باید یک متد صحیح پیدا کند. او نباید نسنجیده به هر متدی روی آورد و ممارست کند و فکر کند که حتماً روشن ضمیر میشود، چون اگر نداند که روشن ضمیری چیست، حتی اگر همچنان ممارست کند، نمی فهمد که روشن ضمیر شده یا نه. به همین خاطر حالا راجع به این صحبت میکنم که "روشن ضمیری" چیست؟

فکر میکنم نیاکان چینی ما در گذشته، در ممارست خیلی پیشرفته بودند، چون الفبای چینی را ابداع کردند. به زبان چینی، روشن ضمیری یعنی "وو" و "وو" یعنی "مینگ بای" (درک کردن) که "مینگ" از "جبه" (خورشید) در سمت چپ و "یوئه" (ماه) در سمت راست تشکیل شده. یعنی در روشن ضمیری، نور خورشید و ماه را می بینیم. و این چیزی است که واقعاً روی میدهد، چراکه فرد در زمان تشراف یا بعد از آن، در "درون"، خورشید یا ماه را می بیند.

در این لحظه، شاید آن دسته از شما که قبلاً چان (ذن یا مدیتیشن) ممارست میکردید، زمانی را به یاد آورید که استاد با یک چوب بلند به سالن مدیتیشن می آمد و از شاگردان می پرسید: "خورشید کجاست؟" او به جای اینکه به شما بگوید چطور آن را پیدا کنید، همچنان به پرسیدن این سؤال از شما ادامه میداد. اگر می گفتید، "چون حالا زمستان است، امروز نمی توانیم خورشید را ببینیم"، استاد با آن چوب، شما را کتک میزد. و اگر پاسخ میدادید، "خورشید حالا در غرب است"، باز هم با شما موافقت نمیکرد. اگر می گفتید "خورشید به تازگی در شرق طلوع کرده، چون صبح است"، باز هم شما را کتک میزد. شما نمی توانستید یک پاسخ قانع کننده به او بدهید.

خب، پس خورشید دقیقاً کجاست؟ کسی میداند؟ آیا کسی ذن را ممارست کرده؟ به هر حال، این مدل "جستجو به دنبال خورشید"، هنوز متد روشن ضمیری واقعی که فرد می تواند بواسطه آن "خورشید" و "ماه" - البته نه خورشید و ماه بیرونی در این جهان - را ببیند، نیست. این همه چیز بود که در اینجا میتوانم برای شما فاش کنم، نه بیشتر از این.

همانطور که گفتم، حتماً در چین باستان، ممارست کنندگان بسیار خوبی وجود داشتند که حداقل قادر بودند خورشید و ماه درونی را ببینند و به همین خاطر بوده که آنها برای توصیف حالت روشن ضمیری، از

کلمات "مینگ بای" استفاده کرده اند. اما دیدن خورشید و ماه درونی هم هنوز، به سطحی درون سه جهان تعلق دارد. در مورد جهان های بالاتر از این، در زمان تشریف به شما خواهیم گفت.

حالا شما متوجه شدید که وقتی کسی روشن ضمیر میشود، نور را می بیند، با نور ارتباط برقرار میکند، با نور تماس پیدا میکند. پس آیا افراد روشن ضمیر زمان گذشته هم نور را دیدند؟ بله. همانطور که گفتیم، این را می توانیم از حروفی که ابداع کردند، متوجه شویم. نوری که در زمان روشن ضمیری می بینیم، نور خدا یا نور خودمان یا نور ذات بودائی است که از ذات انسانی نیست، این نور شکل ندارد، موادی ندارد که بتوانید آن را در دست بگیرید، لمس کنید یا بوئید. این نور کاملاً خالص و پاک است اما همه چیز را میداند، شامل همه چیز است، شامل خرد کامل است و همه چیز را خلق میکند.

نوری که چگالی اش بیشتر باشد، به صوت تبدیل میشود که شبیه موسیقی است، نه شبیه صدای صحبت ما. این صوت بسیار، بسیار نرم و آرامبخش است و ذهن را آرام میکند. همچنین می تواند خرد ما را رشد دهد و طبع و منش مان را دگرگون سازد. هر چقدر بیشتر در این صوت غرق شویم، در این جهان رنج کمتر و شادی بیشتری حس می کنیم. و به تدریج می توانیم متون مقدس، خود حقیقی مان و بعد موجودات دیگر و کل کیهان را درک کنیم!

وقتی به این نور متصل باشیم و این نور را ببینیم، یعنی بودا را می بینیم، یعنی ذات بودائی حقیقی خودمان را می بینیم. در واقع بودا شکل ندارد، اما شاید یک بودا در این جهان ظاهر شود و از این کالبد فیزیکی فقط به منظور یک ابزار، یک آژانس، یک وسیله استفاده کند تا موجودات با ادراک را نجات دهد. هر قلمرویی، حتی اگر قلمرو بودا باشد که بتوانیم در آن هنوز چیزی را ببینیم، که بتوانیم هنوز یک جنبه ای از آن را ببینیم، هنوز آن چیز "واقعیت محض" نیست، بلکه تجلی دسته دومی از بوداست. تجلی دسته

اول، بالاترین تجلی، حقیقت نهایی است که شکل ندارد و از جنس ماده نیست. تنها زمانی که یک برداشت شکل می گیرد، شکل، ماده، رنگ و صوت نیز با آن شروع به شکل گیری می کنند.

از سطح انسانی تا بالاترین قلمرو، تا سطح "آنوتارا سامیایک سامبودا" (والاترین)، هنوز هم باید سطوحی از صوت و نور باشند تا برای ما همچون نردبان باشند و بتوانیم پله به پله از آن بالا رویم. نه نور و صوت مادی این جهان، بلکه نور و صوت درونی که آنقدر لطیف و زیبا هستند که چشم و گوش انسان قادر به دیدن و شنیدن آنها نیست. با اینکه این سطوح، سطح نهایی نیستند اما وجود آنها لازم است.

در سوترای سورانگاما، به جریان صوت اشاره شده، آن هنگام که شاکيامونی بودا می گوید: "همه بوداها از این جریان صوت استفاده می کنند تا برای نجات موجودات با ادراک به این جهان بیابند و همه موجودات از این صوت استفاده می کنند تا به منزلگاه اصلی شان باز گردند." هرگز این بخش را خوانده اید؟ این، یک جمله کوتاه است که احتمالاً به آن توجه نکرده اید.

جریان صوت یعنی صوتی که جاری است. با اینکه بودا خیلی واضح آن را توضیح داده، اما مردم عادی که تجربه واقعی ندارند، مسلماً نمی توانند متوجه صحبت های او شوند. مثل این می ماند که من از "هوایما" نام ببرم، مسلماً کسی که هرگز در طول عمرش هوایما ندیده، نمی تواند آن را تصور کند.

همچنین در این سوتر، تجربیات معنوی بیست و پنج بودیساتوا (قدیسی) نقل شده که همه گفتند در زمان روشن ضمیری، نور، انواع مختلفی از نورها را دیده اند. همچنین بعضی از آنها صداهای مختلفی نظیر صدای رعد، طبل، زنگ، امواج دریا، موجودات بهشتی و غیره را شنیده اند. پس تجربیات معنوی آنها شامل دیدن نور و شنیدن صوت بوده. هر شرایطی به جز این دو، روشن ضمیری نیست. مثلاً جهیدن به این طرف و آن طرف یا انجام انواع حرکات یا کارهایی نظیر اینها، در هیچ کدام از متون مقدسی که خوانده ام،

هرگز از زبان کسی، به عنوان تجربیات روشن ضمیری نقل نشده اند. مسلم است که اینها تجربه های روشن ضمیری نیستند.

انجیل نیز به نور اشاره کرده. "وقتی او خدا را دید، خدا همچون شعله ای بزرگ بود. صدایش همچون صدای رعد، همچون صدای آبهای بسیار بود" که این، شبیه توصیفاتی است که در سوترهای بودائی بیان شده. در متون مقدس بودائی نیز، آن افراد تجربیات روشن ضمیری شان را به صورت دیدن نور درون و شنیدن صوت درون بیان کرده اند. پس در واقع تجربیات روشن ضمیری در هر مذهبی، همگی مشابه هستند و کسی که با هیجان به اطراف بپرد یا هر مودرایی (حرکات رازگونه) را انجام بدهد، به هیچ وجه روشن ضمیری واقعی را تجربه نکرده است.

من دیده ام که همه متون مقدس، از تجربیات مشابهی سخن می گویند و من این تجربیات را خیلی صادقانه بر اساس آن متون مقدس برای شما گفتم، نه بر اساس تجربیات خودم، هر چند که اینها نیز مثل همان هایی هستند که در متون مقدس توصیف شده اند. در نتیجه با ادغام تجربیات گفته شده در متون مقدس و تجربیات خود من، میتوان اینطور نتیجه گرفت: وقتی کسی نور درونی را می بیند، بخشی از ذات بودائی را می بیند. درون نور، سطوح بسیاری هست و همچنین خرد بسیار و بسیاری چیزهای دیگر، اما روشن ضمیری آغاز ارتباط با نور است. به همین خاطر فرد در زمان روشن ضمیری باید ابتدا نور را ببیند.

همانطور که اشاره کردم، روشن ضمیری، به زبان چینی "مینگ بای" میشود، که شامل نور است. یعنی ابتدا باید نور را داشته باشیم، نه تاریکی را، بعد می توانیم در کل کیهان، خلقت را ببینیم. ما انسانها همین حالا هم به اندازه کافی "تیره" هستیم. چشم های ما و گوش های ما، تنها تا فاصله کمی، قادر به دیدن و شنیدن هستند، نه بیشتر و هنوز به قدرت نامحدود برای دیدن کل کیهان و شنیدن صدای بسیار زیبای فرا دنیوی در یک سطح بسیار بالا، دست نیافته ایم.

قبل از روشن ضمیری، اگر صوتی با ارتعاش بسیار بالا می شنیدیم، گوش مان آسیب می دید، این را دانشمندان اثبات کرده اند. به طور مشابه، اگر نور هم خیلی قوی باشد، چشم هایمان آسیب می بیند. اما وقتی روشن ضمیر هستیم، می توانیم نورهایی به هر اندازه شدید و صوت هایی با ارتعاش هر اندازه بالا را ببینیم و بشنویم، بی آنکه چشم یا گوش مان آسیب ببیند. همه این حالت های واقعی روشن ضمیری، در سوترای لوتوس (نیلوفر آبی) به طور واضح بیان شده اند.

با این وجود، همه نورها از سطح بالایی نیستند. نورها درجات مختلف دارند، مثل جهان آسورا، جهان اول، که طبقات مختلف دارد. فرد باید بیشتر و بیشتر ممارست کند تا به سطح دوم، سوم، چهارم و پنجم برسد. وقتی ما زیر نور چراغ، خورشید یا حتی ماه می ایستیم، سایه را می بینیم اما نور بودا، سایه ای ندارد. به همین خاطر گفته میشود "نور بودا بدون تاریکی است." این جمله در بین بسیاری از بودائی هایی که تجربه واقعی روشن ضمیری را ندارند، به موضوعی مورد بحث تبدیل شده. اگر خودشان چنین تجربه ای داشتند، اینقدر حرف نمی زدند. حتی متون مقدس را می سوزاندند، چراکه واقعاً فایده ای ندارند!

در نتیجه چون آنها روشن ضمیر نیستند، تنها می توانند یک جایی بنشینند و با همدیگر بحث کنند که "نور بودا بدون تاریکی است" چه معنایی دارد. یا "فنجان، فنجان نیست" چه مفهومی دارد. یا در مورد "ماده تهی است" بحث کنند، طوری که انگار می فهمند که این جملات چه معنایی دارند. اما اگر آنها را کتک بزنید، همه آنها عصبانی میشوند و به جهالت شان در مورد "ماده تهی است" و بیانات درج شده در متون مقدس، بی احترامی میشود. کافی است به همه بحث های آنها گوش کنید تا بدانید که روشن ضمیر نیستند. یک فرد براستی روشن ضمیر دوست ندارد بحث کند، چون بحث کردن، خسته کننده ترین کار است.